

پژوهش در تاریخ، سال سیزدهم، شماره ۳۴، بهار و تابستان ۱۴۰۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۸

## پژوهشی بر شخصیت‌های ناشناخته همنام در

### دوره قاجار: جان محمد خان دولو قاجار

سید بنیامین کشاورز<sup>۱</sup>

#### چکیده

جان محمدخان از طایفه دولوی ایل قاجار شخصیتی است که نام وی با تک‌تک ایلخان‌ها و شاهان قاجار تا عهد ناصری همراه بوده است و در آثار تحقیقی مثل شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری بامداد، همیشه به عنوان یک شخص واحد معرفی شده که محققین بعدی نیز از این امر پیروی کرده‌اند. اما با استفاده از برآورد سنی و تاریخ‌ها به این نتیجه می‌رسیم که باید بیش از یک «جان محمدخان» وجود داشته باشد. از این‌رو نگارنده طی مطالعات خود این پرسش‌ها را مطرح کرد که «چند جان محمدخان دولو قاجار در صدر قاجار برعلیه یا همراه با خاندانی که به مقام سلطنت ایران دست یافتند جنگیدند و در سیاست، ایفای نقش کردند؟» همچنین «هر کدام از این جان محمدخان‌ها که بوده یا چه نسبتی با یکدیگر داشتند؟» جهت پاسخ‌دهی به این مهم از روش مقایسه منابع تاریخی بهره برده شده است. در مقاله حاضر چنین نتیجه‌گیری شده است که حداقل دو و حداکثر سه نفر از سه نسل متوالی به نام جان محمدخان وجود داشتند. فرد نخست تنها سیاستمدار و دشمن فتحعلی‌خان قاجار و خاندانش بوده که در عهد محمدکریم خان زند فوت کرده است. فرد دوم پسر اوست، که ساکن دامغان بوده و در حملات نظامی متعدد برای آقا محمدشاه مبارزه می‌کرده است و در کهنسالی به محمدشاه جهت رسیدن به تاج و تخت یاری رسانده است. فرد سوم احتمالاً پسر جان محمد دوم است که در عهد ناصری، فرد صاحب احترامی بوده و حداقل برای هفت سال در مازندران و بسطام حکومت داشته است.

واژگان کلیدی: جان محمد خان دولو، قاجاریه، شخصیت شناسی، شجره شناسی، مازندران.

۱. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی اسلامی، دانشگاه هنر اصفهان: keshavarzseyedjavad@gmail.com

## مقدمه

مرحله آغازین شناخت و درک تاریخ هر دوره، شناسایی و اطمینان از وجود شخصیت‌های تاریخی است، تا بتوان در مرحله بعد، به بررسی عملکرد و عناصر رفتاری یا فکری فرد مورد نظر پرداخت و بدین وسیله، دوره مورد بررسی قابل تعریف و تفسیر باشد. بنابراین تحقیقات شخصیت‌شناسی در علم تاریخ از اهمیت بالایی برخوردار هستند که دیگر شاخه‌ها چون لقب‌شناسی و شجره‌شناسی از آن منشعب شده یا ارتباط تنگاتنگی با آن دارند. این دسته و نوع مطالعات تاریخی تقریباً به طور کامل متن‌محور و به نوشته‌های تاریخی وابسته هستند. البته این مسئله با ورود هنر عکاسی در عهد ناصری اندکی متفاوت می‌شود. با وجود این، هنوز به نوشته‌های مرتبط با تصویر جهت شناسایی فرد حاضر در تصویر وابسته هستیم. قطعاً مطالعات متن‌محور تمرکز زیادی بر کتب تاریخی معمولاً رسمی دارند که همچون هر نوشته دیگری جانب‌داری شخصی در آنان تأثیرگذار است؛ اما در این دسته از تواریخ به دلیل آنکه معمولاً سفارشی هستند یا جهت تقدیم به ولی‌نعمت تهیه شده‌اند، مطالب می‌توانند تغییر کرده، حذف یا حتی اضافه شوند. البته این مسئله بیشتر برای مطالب مرتبط با رویدادها صادق است. به عبارت دیگر آثار کلاسیک بر خلاف آثار دوران جدید-که پروپاگاندا سازتارمند بر جامعه جهانی حاکم است- دست‌کم در رابطه با معرفی شخصیت‌ها قابل اعتمادتر هستند.

باید در نظر داشت که روابط در دنیای کهن به مراتب کمتر از عهد حاضر بود. بنابراین نویسنده، محدودیت اطلاعاتی زیادی داشت و به جغرافیای خود وابسته بود و از این‌رو هرچه موضوع مورد بررسی به محل زندگی نویسنده نزدیکتر باشد، می‌توان دقت بیشتری را از آن انتظار داشت. مسئله دیگر، آن است که تاریخ‌نگاران کلاسیک، معمولاً و بیشتر تاریخ وقایع معاصر خود را می‌نوشتند و هرآنچه تحریر می‌کردند در فضای فکری جامعه خود مطرح بود بنابراین بسیاری از جزییات و عوامل فرهنگی یا اجتماعی مطرح نمی‌شد و حتی به آن‌ها اشاره نمی‌شد. زیرا از منظر ایشان مواردی بدیهی بودند، درحالی که امروز حلقه‌های گم شده تاریخ هستند.

شرایط فوق در رابطه با شناسایی شخصیت‌ها می‌تواند به این شکل ظاهر شود که دو نویسنده مختلف از دو محل و دوره مختلف ولی نزدیک به یکدیگر نام یکسانی را در وقایع ذکر کنند، بدون آنکه از نسب او یادی کنند. در نتیجه برای محققین آینده این طور جلوه خواهد کرد که هر دو از یک فرد واحد صحبت می‌کنند؛ درحالی که چنین نیست. یکی از شخصیت‌های تاریخی مهم، جان محمدخان دولو است که چنین تصور اشتباهی همواره نسبت به وی وجود داشته است. بنابراین، هدف تحقیق حاضر همانا شناسایی و

معرفی جان محمدخان دولو است

باید در نظر داشت که با توجه به اهمیت دقت در مطالب تاریخی، اولویت با منابع دست اول بوده و استفاده از آن‌ها الزامی است. در مقاله حاضر عناوین و اسامی عینا همانطور که در سالنامه‌های رسمی درج شده بودند پیش کشیده می‌شوند، زیرا بر دقت افزوده و ما را از غرض‌ورزی‌های امروزی دور می‌کند. به همین دلیل عنوان شاه برای آقا محمد و لقب جهانسوز شاه برای حسین‌قلی خان استفاده شده است. با در نظر گرفتن این که تاریخ صدر قاجار به طور سنتی از فتحعلی‌خان قاجار در عهد شاه سلطان حسین آغاز می‌شود، این پرسش مطرح می‌گردد که چه تعداد جان محمدخان دولو قاجار همراه با یا بر علیه خاندان فتحعلی‌خان مذکور جنگیدند و افراد مورد نظر چه نسبتی با یکدیگر داشتند؟ یا به عبارت دیگر چطور می‌توان آنان را معرفی کرد؟ در مطالعاتی از نوع پژوهش حاضر که اساسا ماهیتی سنتی دارند، بهترین روش مورد استفاده همانا مطالعه منابع مکتوب و مقایسه و تطبیق آنان با یکدیگر است. تا بدین وسیله به میزان دقت، دانش و غرض هر منبع بتوان پی برد و داده‌ها را تکمیل کرد. بنابراین الزامی است در طول متن مقاله، داده‌های تاریخی راستی‌آزمایی شوند

#### پیشینه تحقیق

از آنجایی که مقاله حاضر رویکرد کشفی دارد می‌توان پیشینه‌ای برای آن یافت. این درحالی است که مطالعه رجال قاجاریه از عهد ناصری با آثار اعتمادالسلطنه مقدم دوم چون صدراالتواریخ<sup>۱</sup> و خیرات الحسان<sup>۲</sup> آغاز شده بود؛ هرچند بخش قابل توجهی در اثر دوم مطالب ترجمه شده است. به نوعی در ادامه تحقیقات وی کتاب‌های: رجال عصر ناصری<sup>۳</sup> و سیاستگران دوره قاجار<sup>۴</sup> هستند که نشان می‌دهند نویسندگان آغازین این دسته از تحقیقات، خود از طبقه حاکم عهد قاجار بودند. جنبه منفی چنین آثاری این است که بعضا اتکای بیش از اندازه به اطلاعات شنیداری و درواقع تجربیات شخصی یا خانوادگی شده است. همین مسئله برای اثر فرهنگ رجال قاجار<sup>۵</sup> نیز صادق است. بنابراین، پیشینه فکری و یا اطلاعات ناقص تاثیر زیادی بر این

۱. محمدحسن اعتمادالسلطنه (۱۳۵۷). صدراالتواریخ، ترجمه محمد مشیری، تهران: ایران.

۲. محمدحسن اعتمادالسلطنه (۱۳۹۴). خیرات الحسان، مقدمه و تصحیح ابوالقاسم رادفر، رباب صادقی اسکویی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۳. دوستعلی‌خان معیرالممالک (۱۳۹۰). رجال عصر ناصری، نشر تاریخ ایران.

۴. احمد خان ملک ساسانی (۱۳۷۹). سیاستگران دوره قاجار، به کوشش سید مرتضی آل داود، نشر مگستان.

۵. جورج پ. چرچیل (۱۳۶۹). فرهنگ رجال قاجار، ترجمه غلامحسین میرزا صالح، تهران: نشر زرین.

دسته از آثار گذاشته‌اند. کتاب‌هایی چون القاب رجال دوره قاجار<sup>۱</sup> نوع دیگری از تحقیقات را نشان می‌دهد که با مقاله حاضر ارتباط کمتری دارد. به خصوص آنکه کتاب مذکور درواقع فهرستی از القاب بوده و افراد فاقد آن به طور مستقل مطرح نشده‌اند. البته شاید مهم‌ترین و قطعاً مشهورترین اثر در این دسته، شرح رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری است که در مقاله حاضر مطرح شده<sup>۲</sup> و حتی می‌توان گفت در کنار کتاب فرمانروایان مازندران<sup>۳</sup> بانی و آغازگر این تحقیق بوده است. با وجود این، مقاله حاضر بیشتری روندی مشابه کتاب خاندان حکومت‌گر قوام‌الملک<sup>۴</sup> دارد، زیرا تا حدودی خاندان‌شناسی محسوب می‌شود

#### درآمد

در بخش مربوط به معرفی جان‌محمدخان در کتاب شرح رجال ایران در قرون ۱۲، ۱۳ و ۱۴ هجری نوشته شده است که وی پسر قراخان و جد اعلای علی‌خان ظهیرالدوله، صفاعلی‌شاه بود که با فتحعلی‌خان دشمنی می‌کرد. در ۱۱۸۳ق/۱۷۷۰م حسینقلی‌خان قاجار ده نمکه از املاک او را آتش زد که باعث شد برادر آقامحمد شاه، جهانسوز خوانده بشود. بعداً جان‌محمدخان به آقامحمد شاه پیوست بنابراین در ۱۱۹۶ق/۱۷۸۲م از چمن نمکه در بسطام برخاست و در ۱۲۰۰ق/۱۷۸۶م مسئول سرکوبی یموت‌ها شد که در این کار موفق نبود. در ۱۲۰۵ق/۱۷۹۱م چون مصطفی‌قلی‌خان نتوانست طی مبارزه خود از پس لطفعلی‌خان زند بر آید وی با پنج‌هزار سوار به یاری او رفت و وقتی از شیراز بازگشت بر علیه مصطفی‌خان طالش لشکر کشید که در آن عمل نیز شکست خورد. در ۱۲۰۷ق/۱۷۹۳م مسئول خراب کردن قلعه شیراز شد. در ۱۲۱۲ق/۱۷۹۷م به فرمان فتحعلی‌شاه حاکم لارستان گردید که ماه بعد با شورش حسینقلی‌خان، برادر شاه، به کاشان گریخت.<sup>۵</sup> البته درجای دیگر نوشته شده است که به تاریخ اواخر ۱۲۱۲ق/بهار ۱۷۹۸م همراه صادق خان به محاصره مشهد فرستاده شد<sup>۶</sup> که همین مورد یکی از نمونه‌های عدم اجرای ترتیب و درج صحیح مطالب در منابع است؛ به‌خصوص آنکه در بخش مربوط به وی مطلب به طور ناقص رها شده و اشاره‌ای به سرانجام جان‌محمدخان نشده؛ درحالی که در جایی دیگر نوشته شده است که به سال ۱۲۷۲ق/۱۸۵۶م جان‌محمدخان دولو به

۱. کریم سلیمانی (۱۳۷۹). رجال دوره قاجار، تهران: نشر نی

۲. مهدی بامداد (۱۳۷۸). شرح رجال ایران در قرون ۱۲، ۱۳ و ۱۴، تهران: نشر زوار.

۳. جمشید قائمی (۱۳۸۵). فرمانروایان مازندران، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام خمینی (ره).

۴. محمد شعبانی (۱۳۹۹). خاندان حکومت‌گر قوام‌الملک، تهران: نشر بنیاد فارس‌شناسی.

۵. مهدی بامداد، شرح رجال ایران در قرون ۱۲، ۱۳ و ۱۴، جلد ۱، ص ۳۳۱-۳۳۲.

۶. همان، جلد ۴، ص ۱۵۸.

جای چراغعلی خان سراج‌الملک حاکم بسطام گردید.<sup>۱</sup> همین مطالب به شکل خلاصه با ذکر منابع در کتاب فرمانروایان مازندران نیز مطرح شده‌اند.<sup>۲</sup> حتی اگر فرض بر این باشد که جان‌محمدخان دولو در آغاز دشمنی خود با فتحعلی خان قوانلو پانزده سال داشته در زمانی که به حکومت بسطام رسیده سن وی باید از صد و چهل گذشته باشد که امری غیرممکن است. بنابراین قطعاً ما حداقل با دو شخصیت متفاوت روبه‌رو هستیم که کلید شناسایی و تمایز ایشان، اشاره به تکتک مطالب تاریخی و مقایسه آنان با یکدیگر است

#### جان‌محمدخان اول

چنانکه در بالا اشاره شد، باید پیشینه نام جان‌محمدخان دولو را در دوران ایلخانی فتحعلی خان قوانلو جست‌وجو کرد. در تاریخ ملک‌آرا آمده است که فتحعلی خان، دشمنان خود، فضل‌علی بیگ شامبیاتی، محمدتقی بیگ و محمدحسین خان دولو را به مهمانی دعوت کرد که دو تن نخست را در مهمانی به قتل رساند ولی فرد سوم در راه خود با جان‌محمدخان دولو دیدار کرد که شعری کنایه آمیز برای وی خواند و حسین خان به نا کجا گریخت.<sup>۳</sup> در احسن‌التواریخ محمدی بیت:

هرکمینک کیم نظری اول رخ زیبایه دوشار      عقلینی جمع ایده بیلمز باشی غوغایه دوشار

آورده شده که گویا در این جمع، فضل‌علی بیگ نیز حضور داشته و در واقع تنها یک تن از ایشان در ضیافت به قتل رسید.<sup>۴</sup> امری که نمی‌تواند صحیح باشد زیرا دیگر اسمی از فضل‌علی بیگ دولو در تاریخ این عهد به میان نیامده است و باید این مسئله را در نظر داشت که تاریخ ملک‌آرا بنابر سفارش و درخواست شاهزاده ملک‌آرا نوشته شده است. نویسنده در این اثر گفته است که: «مرا چه حد که در آن عرصه جلوه آغازم». در این مورد، ساروی هم در مطلبی دارد و دیگر نیازی به اثر او نیست اما از شاهزاده پاسخ گرفته بود که «به علت نقصان استحضار یا فقدان اقتدار... مآثر خاقان شهید را که مقصود اصلی و مطلب کلی بود به نحوی که شاید به حیز نیاورد و غزوات غرا و فتوحات عظمی... در سلک کتاب انتظام نداد.»<sup>۵</sup> بنابراین تاریخ ملک‌آرا به جهت اصلاح و تکمیل تاریخ محمدی تحریر شد ولی نگارنده آن به قتل رسید و اثر وی نا تمام ماند.<sup>۶</sup> این‌طور به نظر می‌رسد که تقریباً تمام نویسندگان بعدی از اثر ساروی بهره برده‌اند. نمونه این

۱. همان، جلد ۱، ص ۳۰۱.

۲. جمشید قائمی، فرمانروایان مازندران عصر قاجار، ص ۱۰۸.

۳. اقبال چلاوی، تاریخ ملک‌آرا، ص ۱۹.

۴. محمدتقی ساروی، احسن‌التواریخ محمدی، ۲۷.

۵. اقبال چلاوی، تاریخ ملک‌آرا، ص ۳.

۶. احمد دیوان بیگی شیرازی، حدیقه الشعرا: ادب و فرهنگ در عصر قاجاریه، جلد ۱، ۱۵۱-۱۵۲.

مدعا این مطلب اقبال چلاوی است که به تاریخ ذیحجه ۱۱۶۲ق/دسامبر ۱۷۴۹ یا اوایل ۱۷۵۰م محمدحسن خان شاه قوآنلو طرح اعدام یا قتل محمدحسین خان دولو را مطرح کرد و دگربار این جان‌محمدخان بود که حسین‌خان را فراری داد.<sup>۱</sup> و این روایت در هیچ منبع دیگری درج نشده است اما این نکته مهم را نیز باید اضافه کرد که اساساً تاریخ‌نویسان دوره‌های بعدی چون تاریخ روضة الصفا و تاریخ صاحبقرانی چنان‌که خواهد آمد به روایت نخست نیز نپرداخته‌اند

#### جان‌محمد خان دوم

چنان‌که ذکر شد، مهدی بامداد به این اشاره داشته که جان‌محمدخان دولو ساکن قلعه نمکه بوده است.<sup>۲</sup> اما نه او و نه هیچ نویسنده دیگری عنوان نکرده است که کسی همچون محمدحسین دولو، بر خلاف فضل‌علی بیگ شامبیاتی، که لقب خان داشته،<sup>۳</sup> برای چه باید مرکز قدرت خود را در مازندران رها کرده و به دامغان بیاید؟ تنها مثال نقض، بار دیگر در تاریخ ملک‌آرا است که نوشته جان‌محمدخان از احفاد یا فرزندان جان‌محمدخان دولو همراه بسیاری دیگر اعضای ایل دولو از جمله فتح‌علی‌خان بر اثر حملات یموت‌ها و بسیاری قبایل دیگر که گویا به خونخواهی محمدحسن خان شاه برخاسته بودند به دامغان آمد و قلعه نمکه را تاسیس کرد که در بهار ۱۱۸۲ق/ ۱۷۶۹م مورد حمله جهانسوز شاه واقع شد. پس همراه فتح‌علی‌خان دولو به استرآباد گریخت و اموال ایشان غارت شد.<sup>۴</sup> متن فوق دارای بیشترین اهمیت در رابطه با تحقیق حاضر است زیرا فارغ از روایت رویداد، به وجود دو جان‌محمدخان دولو که پدر و پسر بودند اشاره داشته است. در ادامه باید مشخص شود که جان‌محمدخان دولو در چه رویدادهایی شرکت کرده و این رویدادها را باید به کدام شخص، پدر یا پسر نسبت داد. آنچه تابحال بیان شده است، منهای قلعه نمکه، در رابطه با جان‌محمدخان اول است که به نظر می‌رسد فردی محترم و از بالاترین مقامات دولو بوده ولی به احتمال زیاد با وجود حسین‌خان، مقام ایلخانی دولو را نداشت، در نبردها و دیگر مبارزات شرکت نکرده و نقش وی اساساً سیاسی بود؛ ازاین‌رو به نظر می‌رسد که ایلخان‌های قوآنلو، منهای جهانسوز شاه که اساساً ضد سیاست بود، دلیل کافی و برنامه مشخصی جهت از میان برداشتن وی نداشتند و جهانسوز شاه نیز تنها در زمان و مکانی حمله کرد که دولوها مشخصاً در موقعیت ضعف قرار داشتند

۱. اقبال چلاوی، تاریخ ملک آرا، ص ۴۷.

۲. مهدی بامداد، شرح رجال ایران در قرون ۱۲، ۱۳ و ۱۴، جلد ۱، ص ۲۳۱.

۳. البته در تاریخ عضدی با لقب خان از وی نام برده شده است عضدالدوله، تاریخ عضدی، ص ۷۳.

۴. تاریخ چلاوی، تاریخ ملک آرا، ص ۱۱۶.

در تاریخ صاحبقرانی می‌خوانیم که جان‌محمدخان دولو به سال ۱۱۹۶ق/۱۷۸۲م «از سمت دامغان به خدمت رسید و ملتزم آوردن مرتضی‌قلی‌خان و سایر خوانین یوخاری‌باش شد و رفت به استرآباد... جان‌محمدخان، مرتضی‌قلی‌خان با هدایت‌الله‌خان زدوخوردی آغاز کرد» و او را که از «اشراف گیلانی» بود با «تقبل پیشکش به جانب پادشاهی فرستاد».<sup>۱</sup> به‌طور موازی با نوشته فوق، در تاریخ ملک‌آرا می‌خوانیم که به سال ۱۱۹۶ق/۱۷۸۲م آقامحمد شاه به عزم تسخیر بسطام وارد دامغان گردید و وقتی «به جانب چمن نمکه که هم از مضافات آن ملک است روان آمد... جان‌محمدخان دولو قاجار که از امرای نامدار بود» با دیگر دولوها به دربار پیوست.<sup>۲</sup> و هم او بود که به کمک نواب مرتضی‌قلی‌خان، دولوها را آرام کرد، در نتیجه پادشاه به دولوها «خاصه جان‌محمدخان» مال و سیورغال بخشید که از این طریق مطیع شدند.<sup>۳</sup> مطالعه دو منبع فوق و ترکیب آنان با یکدیگر به‌تنهایی تصویری نسبتاً مشخصی از آنچه روی داد نمایش می‌دهد. این درحالی است که در نوشته‌های ساروی می‌خوانیم که جان‌محمدخان دولو «از اکابر یوخاری‌باشیه و در قلعه گز دامغان بود» که نزد آقامحمد شاه آمد و با وی عهد بست که قبیله خود را همراه کند؛ از این رو به استرآباد مسافرت کرد.<sup>۴</sup> این مطلب در کلیت با نوشته دیگران همخوان است ولی محل سکونت خان دولو را متفاوت ذکر نموده است. به نظر کهر نمی‌رسد هیچ نویسنده دیگری نیز با ساروی همراه بوده باشد؛ زیرا در تاریخ روضة‌الصفای ناصری درج شده «که از اعظام خوانین یوخاری‌باشیه دولو و در نمکه ساکن بود».<sup>۵</sup> مشخصاً بامداد در این باره از ساروی پیروی نکرده و شاید منبع وی همانا کتاب رضاقلی‌خان هدایت باشد زیرا او نیز به غلط‌های مداوم تاریخ محمدی واقف بوده. البته نباید این دلیلی بر کنار نهادن اثر فوق باشد بلکه نشان می‌دهد که در اشاره و استفاده از آن باید محتاط بود. عادی است که یک نویسنده بر امری تمرکز و دانش بیشتری داشته باشد، که در کتاب شاهزاده تاریخ‌نویس، محمود میرزا مشهود است. ولی بار دیگر تاریخ ملک‌آرا کامل‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا بر خلاف دیگر آثار، در ادامه وقایع فوق نوشته است که به سال ۱۱۹۸ق/۱۷۸۴م وقتی مرتضی‌قلی‌خان قوانلو به بسطام گریخت و نیروهای آقامحمد شاه او را محاصره کردند «جان‌محمدخان و حاجی رضاخان دولوی قاجار در نهان و آشکار بنابر عهد پیمانی که با حضرت ظل‌اللهی بسته بودند چند کُرت رسل و رسایل به نواب مرتضی‌قلی‌خان متوارد داشت» که البته

۱. محمود میرزا قاجار (۱۳۹۰). تاریخ صاحبقرانی، ویراست نادره جلالی، تهران: نشر کتابخانه موزه ملی و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ص ۵۷.

۲. اقبال چلاوی، تاریخ ملک‌آرا، ص ۲۵۳.

۳. همان، ص ۲۵۵-۲۵۶.

۴. محمدتقی ساروی (۱۳۷۱). احسن التواریخ محمدی، تهران: نشر امیرکبیر، ص ۱۰۰.

۵. رضا قلی‌خان هدایت (۱۳۸۰). تاریخ روضة‌الصفای ناصری: زندیه و قاجاریه، ویراست جمشید کیانفر، تهران: نشر اساطیر، ج ۹، ص ۱۶۵.

عمل ایشان در جلب نظر وی فایده‌ای نداشت.<sup>۱</sup> بنابر این روایات، هنوز شاهد نقش‌آفرینی شخصیتی محترم و سیاستمدار هستیم که تنها تغییر مشخص وی زندگی در دامغان به جای مازندران است که نکته مهمی محسوب شده و در جای خود به آن بیشتر پرداخته خواهد شد.

نکته دیگری که تقریباً در تمام کتاب‌ها از جان‌محمدخان یاد شده مربوط به نبرد یا درواقع رویارویی قمشه است که به سال ۱۲۰۴ ق/۱۷۹۰ م بین آقامحمد شاه قاجار و لطفعلی‌خان زند روی داد و طی آن، خان بزرگ دولو از فرماندهان جناح چپ قشون قاجار بود.<sup>۲</sup> همین روایت را در احسن‌التواریخ نیز می‌خوانیم با این تفاوت که نویسنده آن نام دیگر فرماندهان، عباس‌خان و رضاقلی‌خان را نیز به عنوان فرماندهان میسره سپاه قاجار درج نموده است.<sup>۳</sup> بنابراین، این دو اثر یکدیگر را تکمیل نموده و به نظر می‌رسد هیچ مسئله مهمی جز یک مورد وجود ندارد. باید دقت کرد که نام جان‌محمدخان دولو پیش از این در هیچ نبرد یا جنگی آورده نشده بود و در نتیجه، این باید تحول بزرگی بوده باشد. البته می‌توان گفت که حضور وی در اینجا به دلیل اهمیت بالای رویارویی قاجارها و زندها است که کاملاً سرنوشت‌ساز بود و میرزا زین‌العابدین، جنبه سیاسی آن را به خوبی به میان آورده است.<sup>۴</sup> با وجود این، بنابر تاریخ ملک‌آرا، بین رویدادهای مرتبط با متحدسازی دولوها و نبرد در گندمان قمشه دو رویداد دیگر نه‌تنها با جان‌محمدخان مرتبط بودند بلکه وی نقش اساسی در آنان ایفا کرده بود. وقتی یک‌لک سردار یموت به کیوسر هزارجریب یورش برد، وی مسئول بررسی صحت خبر شد. آنگاه «با معدود موجود خود از قلعه گز دامغان به عزم استخلاص اسرا بیرون آمد و بی محابا بر آن گروه تاخت ولی عاقبت... اتباع خویش به قتل داده بی نیل مقصود عنان مجراعت برتافت.»<sup>۵</sup> بنابراین وی به عنوان اربابی محلی مسئول حفاظت از راه‌های قلمرویی بود. در نتیجه از مبارزه در این راه دوری نمی‌جست و همین نشان می‌دهد که در این امور صاحب تجربه بود. بعلاوه مشخص می‌شود که ساروی این قلعه را که به نظر می‌رسد مکانی نظامی و حفاظتی بوده با محل زندگی او در نمکه اشتباه گرفته بوده یا آنکه وی پس از پیوستن به شاه قاجار به این قلعه نقل مکان کرده بود که همین باعث شده تا ساروی تصور کند که همیشه قلعه گز محل سکونت خان دولو بوده است. این امر از شدت اشتباه در متن تاریخ محمدی می‌کاهد. رویداد دوم مربوط به کوچاندن دوهزار خانوار از طایفه بختیاری که

۱. اقبال چلاوی، تاریخ ملک‌آرا، ص ۲۹۲.

۲. محمود میرزا قاجار، تاریخ صاحبقرانی، ص ۷۹.

۳. محمدتقی ساروی، احسن‌التواریخ محمدی، ص ۱۸۷.

۴. زین‌العابدین کوهمره‌ای، (۱۳۸۴). رساله تدابیر شاه و وزیر، تصحیح میهن‌دخت حاجیان‌پور، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ص ۶۳-۶۶.

۵. اقبال چلاوی، تاریخ ملک‌آرا، ص ۳۳۸.

عادت به غارت راه‌های اصفهان داشتند می‌شود که مستقیماً توسط شخص وی انجام شد.<sup>۱</sup> عملی که ماهیتاً ترکیبی از تدبیر سیاسی و ذهنیت نظامی است

پیش از بازگشت به جنگ بر علیه زندیه، مسئله آذربایجان مطرح می‌شود. مصطفی‌خان قراچه‌داغی حاکم تالش بر علیه شاه قاجار سرکشی کرد و از این‌رو «بندگان اقدس، جان‌محمدخان دولو را با افواج جلالت رکابی از سواره و پیاده به تنبیهش تعیین و به لنکران فرستادند» ولی راه کوهستانی به شدت گلی بود و لشکر وی چشم‌زخم دیده برگشت.<sup>۲</sup> همین ماجرا در تاریخ ملک‌آرا آمده است: چون به سال ۱۲۰۵ ق/ ۱۷۹۱ م آقامحمد شاه وارد آذربایجان شد، خان دولو با لشکری مسئول سرکوبی مصطفی‌خان [حاکم] تالش شد. حاکم تالش که متوجه شد نمی‌تواند به پیروزی دست پیدا کند به جزیره گاومیش‌بان گریخت. «جان‌محمدخان پس از اینکه روی مجادلت بدان صوب نهاد و در میان تراجم اشجار جمعی از لشکریان را به قتل داد یک دو منزل قدم انصراف برگرفت.»<sup>۳</sup> این رویداد به شکل خلاصه در آثاری مانند تاریخ صاحبقرانی به این شکل آمده است که در ۱۲۰۵ ق شاه، خان دولو «را به سیاست مصطفی‌خان به تالش مامور، کاری نکرده مراجعت کرد.»<sup>۴</sup> بنابراین در رابطه با جنگ تالش، اطلاعات همسو بوده و شاید به دلیل دیوان منظم‌تر آذربایجان، مملکتی با ولایات و بلوکات عموماً حاوی شهرنشینان بوده باشد. آنچه که مهم است درگیری بسیار مختصر و مغلوب شدن جان‌محمدخان است؛ درحالی که نیروی بیشتری از حاکم تالش داشت. درواقع به نظر می‌رسد که وی تجربه، دانش و ذهنیت نظامی ضعیفی داشت که می‌تواند به دلیل شخصیت اساساً سیاستمدارانه وی باشد. اما این مسئله را می‌توان به اشکال دیگری نیز مطرح کرد که جای در بحث پایانی دارد اما در اینجا تا این اندازه می‌توان گفت که وی فردی نبود که در قشون‌کشی‌ها حضور پیدا کند و به اقتضای مقام خود و شرایط سیاسی و خیم ایران پرآشوب نقشی معادل سرلشکر امروز ایفا می‌کرد

این مسئله در روایات بعدی مربوط به وی نیز دیده می‌شود. در همان سال ۱۲۰۵ ق/ ۱۷۹۱ م حاج محمدابراهیم شیرازی که بعداً به اعتمادالدوله ملقب و مشهور گردید؛ به گفته‌ای با شش هزار تفنگچی نیز در دفع لطفعلی‌خان زند ناتوان بود. از این‌رو به اجبار، پیشکش برای تهران فرستاد و در عوض کمک قاجاریه پیشنهاد تحویل فارس را داد که منجر به حرکت رضاقلی‌خان نوایی برای ضبط جواهرات خزانه شیراز و مصطفی‌قلی‌خان دولو با پنجهزار تن شد که محاصره شهر را نیز شکست<sup>۵</sup> ولی به این دلیل که بیش از

۱. اقبال چلاوی، تاریخ ملک‌آرا. ص ۳۴۹.

۲. محمدتقی ساروی، احسن التواریخ محمدی. ص ۱۹۳-۱۹۴.

۳. اقبال چلاوی، تاریخ ملک‌آرا. ص ۳۹۹-۴۰۰.

۴. محمود میرزا قاجار، تاریخ صاحبقرانی. ص ۸۱.

۵. زین‌العابدین کوهمره‌ای، رساله تدابیر شاه و وزیر. ص ۶۷-۶۸.

این کاری از پیش نبرد شاه، جانمحمدخان را راهی شیراز نمود، هنوز جانمحمدخان، قاصد شاه نرسیده بود که لطفعلیخان حکومت مستقلی با مرکزیت مسجد بردی برپا کرد ولی مصطفی‌قلیخان عملیاتی برعلیه زندیه انجام نداد و منتظر بود جانمحمدخان برسد.<sup>۱</sup> روایت صاحب قرانی نیز می‌گوید که شاه، «جانمحمدخان قاجار را با پنج‌هزار کس از تهران مقرر که به شیراز آمده تلافی نماید او نیز آمد تلاقی با لطفعلی خاننش شد به بدتر وضعی از پیشتر به لشکریان گذشت و هیچ کاری پیش نرفت.»<sup>۲</sup> احسن‌التواریخ نیز تاحدودی همین ماجرا را روایت می‌کند که وی با پنج هزار نفر از تهران برای مبارزه با لطفعلیخان به راه افتاد که خان زند به مسجد «بردی» پناه برد و با عدم موفقیت، همراه مصطفی‌خان بازگشت.<sup>۳</sup> در واقع عدم توانایی یا شاید حتی شجاعت جنگی- نظامی جانمحمدخان بار دیگر مشخص می‌شود. در نتیجه این شرایط بود که آقامحمد شاه شخصا پس از نوروز سیچقان ثیل ۱۲۰۶ق/۱۷۹۲م فرماندهی را برعهده گرفت که البته این بار، مورد شبیخون خان زند واقع شد ولی با وجود این، هیچ حرکتی نکرد و پیروز گردید.<sup>۴</sup> پس از آن در چهار فرسنگی شیراز جانمحمدخان به همراه مصطفی‌قلیخان دولو در اشغال شیراز به وی پیوستند.<sup>۵</sup> مشخصا روایات تاریخ ملک‌آرا دیگر برتری اطلاعاتی نسبتا زیاد خود را حفظ نکرده است که به احتمال زیاد این مسئله به این نکته باز می‌گردد که نگارنده آن اثر از منابع نوشتاری و شفاهی یا حتی خاطرات شخصی بهره برده است و ازاین‌رو با رسیدن رویدادها به فارس که از مامن وی فاصله زیادی داشته اطلاعات وی نیز کاهش محسوسی پیدا کردند؛ چنانکه مانند مآثر سلطانیه<sup>۶</sup> از شمار قشون جانمحمدخان یادی نکرده است. این نکته حتی بیشتر صحت سخنان پیشین او را نشان می‌دهد، همین نکته است که باعث می‌شود هفت‌هزار سواری که در فارسنامه ناصری برای لشکر جانمحمدخان ذکر شده صحیح‌تر به نظر برسد کما اینکه حتی نوشته شده وی همراه رضاقلی‌خان دولو از راه هرات-مرودشت-ارسنجان به شیراز آمد.<sup>۷</sup>

در نیمه محرم ۱۲۰۷ق/اوایل سپتامبر ۱۷۹۲ بود که چند بار آقامحمد شاه به حاج محمدابراهیم شیرازی فرمان داد حصار شهر شیراز را تخریب کرده و زال‌خان زند چشم‌کنده شود که او سرپیچی نمود بنابراین

۱. اقبال چلاوی، تاریخ ملک آرا، ص ۴۰۹.

۲. محمود میرزا قاجار، تاریخ صاحبقرانی، ص ۸۳.

۳. محمدتقی ساروی، احسن‌التواریخ محمدی، ص ۱۹۹-۲۰۰.

۴. زین‌العابدین کوهمره‌ای، رساله تدابیر شاه و وزیر، ص ۷۰.

۵. اقبال چلاوی، تاریخ ملک آرا، ص ۴۱۹.

۶. مفتون دنبلی، مآثر سلطانیه، ص ۶۶.

۷. حسینی فسایی، فارسنامه ناصری، ج ۱، ص ۶۵۲.

پس از شش ماه، شاه به فارس آمده و او را مواخذه و تهدید نمود آنگاه رضاقلی‌خان را جهت تخریب حصار شهر راهی نمود.<sup>۱</sup> نگارنده رساله تدابیر شاه و وزیر به اطلاعات منحصر بفردی دسترسی داشته و خود اهل شیراز بوده، از این رو اطلاعات منحصر بفرد زیادی در اثر خود درج کرده است. برای نمونه، درحالی که بانی اصلی قتل جهانسوز شاه را «اقبال» گفته، تاریخ نشان خواهد داد که این شخص چه کسی بوده است چون بعید به نظر می‌رسد از قاجارها باشد.<sup>۲</sup> امیر نوشته است که این کار به تهدید و فرمان محمدکریم‌خان زند انجام شده بود که گویا آقامحمد شاه نیز به آن واقف بود.<sup>۳</sup> اما روایت وی از این که چه کسی قلعه شیراز را تخریب کرد با دیگر آثار متفاوت است؛ درحالی که این مورد از موضوعات مورد تایید بسیاری از نویسندگان بوده است. برای نمونه شاهزاده نویسنده می‌گوید که به سال ۱۲۰۷ ق/ ۱۷۹۲ م «جان‌محمدخان که مامور به تخریب قلعه شیراز شده بود به اتمام کار در چمن آسپاس مشرف شد»<sup>۴</sup> که محل تهدید حاج محمدابراهیم، توسط شاه و در نتیجه اقامت وی بود. در تاریخ ملک‌آرا آمده است که شاه، «جان‌محمدخان را با معادل دوازده هزار عمله فارسی به قلع آن قلعه (شیراز) و هدم آن قله نامزد گردانید.»<sup>۵</sup> در مقام تکمیل نوشته فوق در احسن‌التواریخ محمدی می‌خوانیم که «جان‌محمدخان دولو که به انهدام شیراز که حصن متین و حصین‌ترین حصون روی زمین بود و انباشتن خندقش که پانزده ذرع عرض و بیست ذرع عمق آن می‌شد مامور گردیده به موجب حکم مطاع خدمات خود را به تقدیم رسانید.»<sup>۶</sup> باید در نظر داشت که این آخرین باری است که دو اثر اخیر از جان‌محمدخان دولو یاد کرده‌اند. بنابراین می‌توان گفت که به قلم خود اطمینان کامل داشتند. البته بنابر منطق پیشین باید اولویت با رساله تدابیر شاه و وزیر باشد ولی فارسنامه ناصری نیز گفته دیگر نویسندگان را تصدیق می‌کند.<sup>۷</sup> بنابراین میرزا زین‌العابدین در این مورد خطا کرده است. احتمالاً دلیل، آن بوده که چنان‌که خود پیشتر عنوان داشته رضاقلی‌خان و جان‌محمدخان با یکدیگر در ماموریت فارس بودند و چنان‌که از بدرخان زند شنیده بود، این رضاقلی‌خان بود که قبر وکیل‌الدوله زند را شکست و صندوق او را به صحرای آس پاس نزد شاه برد.<sup>۸</sup> بنابراین شاید تصور نموده بانی تخریب قلعه

۱. زین‌العابدین کوهمره‌ای، رساله تدابیر شاه و وزیر، ص ۷۲-۷۴.

۲. اقبال چلاوی، تاریخ ملک‌آرا، ص ۱۸۳.

۳. زین‌العابدین کوهمره‌ای، رساله تدابیر شاه و وزیر، ص ۳۳ و ۴۴.

۴. محمود میرزا قاجار، تاریخ صاحبقرانی، ص ۹۱.

۵. اقبال چلاوی، تاریخ ملک‌آرا، ص ۴۳۲.

۶. محمدتقی ساروی، احسن‌التواریخ محمدی، ص ۲۲۷.

۷. حسینی فسایی، فارسنامه ناصری، جلد ۱، ص ۶۵۶.

۸. زین‌العابدین کوهمره‌ای، رساله تدابیر شاه و وزیر، ص ۵۱.

نیز وی بوده باشد. آنچه که از این روایت مهم از منظر تاریخی مشخص می‌شود اعتماد زیاد آقامحمد شاه قوآنلو به شخص جان‌محمدخان دولو است که به نظر می‌رسد طی سالیان متمادی جلب شده باشد. به علاوه مشخص است چنانکه محققین عنوان کرده‌اند<sup>۱</sup>، وی نقش ایلخان دولو را ایفا می‌کرد. از این رو همواره نام وی با دیگر خان‌های دولو آمده است

در سال ۱۲۱۴ق/۱۷۹۹م شورش حسین‌قلی‌خان، برادر فتح‌علی شاه در شیراز آغاز شد که وی افراد زیادی از جمله آقامحمدزمان شیرازی برادر اعتمادالدوله را کور کرد. آنگاه «جمعی به گرفتن جان‌محمدخان قاجار که در لار بود فرستاد. جان‌محمدخان دو اسبه به عراق شتافت.»<sup>۲</sup> البته از متن فوق مشخص نمی‌شود که خان دولو به چه منظور در لار حاضر بوده ولی در تاریخ منتظم ناصری آمده است که سردار لارستان<sup>۳</sup> بوده و در کتاب فارسنامه ناصری «مامور به نظم لارستان» از او یاد شده است.<sup>۴</sup> باید این نکته را افزود که نگارنده روضه الصفا با تاریخ رویداد فوق مخالف بوده و آن را ۱۲۱۳ق نوشته است.<sup>۵</sup> پس این نوشته محمود میرزا قاجار نمونه بارزی از بدیهی دانستن یک نکته تاریخی است؛ به عبارت دیگر بنابر نوشته وی اگر شخصی چون او در لار حضور داشته حتماً به این دلیل است که حکومت آنجا را در دست داشته. مفتون دنبلی تاریخ شورش حسین‌قلی خان را سال ۱۲۱۳ق/۱۷۹۸م دانسته است که طی آن فوجی سوار جهت اسیر کردن جان‌محمدخان به قلعه لار آمدند ولی او به کاشان در عراق گریخت. بدین ترتیب کار مقابله به محمدعلی خان و حاجی محمدحسین خان بیگلربیگ اصفهان سپرده شد.<sup>۶</sup> چنین به نظر می‌رسد که وی از منظر دولت ناامیده کننده بوده و نمی‌توانست قشونی را به وی سپرد اما این را نیز می‌توان گفت که مسئولیت محافظت از اصفهان بر عهده حاکمان آنجا بوده؛ بنابراین جمع‌آوری و فرماندهی قشون را نیز خود برعهده گرفته‌اند. کما اینکه در همان کتاب آمده است به سال ۱۲۱۴ق/۱۷۹۹م جهت مقابله با نادرشاه دوم «جان‌محمدخان قاجار و عباس‌خان و حسین‌قلی خان دولو با هفت‌هزار سوار نیزه‌گذار آهن‌پوش رعدخروش به رسم منقلای روانه ارض اقدس» راهی شده و در آنجا صادق‌خان شقاقی به وی پیوست. از این رو جان‌محمدخان نیروی کافی جهت محاصره مشهد را کسب کرد و آنگاه دست به ویرانی اطراف شهر زد.<sup>۷</sup> بنابراین می‌توان گفت

۱. برای نمونه بنگرید به اصغر حیدری منفرد (۱۳۹۹). ظهورالدوله (خاموشخانه زندگان)، نشر سرای، ص ۲۹.

۲. محمود میرزا قاجار، تاریخ صاحبقرانی، ص ۱۶۲.

۳. محمدحسن اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم ناصری، جلد ۳، ص ۱۴۴۷.

۴. حسینی فسایی، فارسنامه ناصری، ج ۱، ص ۶۷۰.

۵. رضا قلی‌خان هدایت، تاریخ روضه الصفا ناصری: زندیه و قاجاریه، جلد ۹، ص ۳۴۹.

۶. مفتون دنبلی، مآثر سلطانی، ص ۹۳.

۷. همان، ص ۱۰۹-۱۱۰.

که وی در عهد فتحعلی شاه حتی مقام والاتری کسب کرد؛ زیرا به حکمرانی و معادل سپهبدی امروز دست یافته بود، امری که بنابر آنچه تابحال گفته شده می‌توان مدعی شد که این موفقیت، بیش از آنکه به دلیل توانایی نظامی وی بوده باشد از وفاداری و اطمینان به او نشأت گرفته شده است

همین افزایش احترام و علاقه به وی در دربار بود که باعث شد مصطفی‌قلی خان قوانلو او را قاقا یا برادر بخواند<sup>۱</sup> که می‌توان گفت از مهارت سیاسی وی نشأت گرفته است؛ هرچند در این مقطع مدت‌ها است که دیگر در نوشته‌های مورخین، صحبتی از سیاست‌ها و مذاکرات وی نشده است. مضاف بر آن، میزان نقش او در حملات نظامی نیز با حفظ مقام فرماندهی ارشد کاهش محسوسی پیدا کرده است. او به تاریخ ربیع‌الاول ۱۲۱۶ ق/ جولای ۱۸۰۱ با لشکری همراه حسین‌قلی خان دولو راهی سرکوب شورش محمدتقی میرزا در کاشان شد.<sup>۲</sup> عینا همین روایت را در تاریخ صاحبقرانی نیز می‌خوانیم.<sup>۳</sup> این آخرین باری است که از وی در مآثر سلطانیه نامی آمده است؛ حال آنکه تاریخ روضه الصفا ناصری عنوان داشته که ذی‌قعدة ۱۲۴۱/ جون ۱۸۲۶ با دو توپ به نبرد شیروان رفت و توانست روس‌ها را گریزان کند.<sup>۴</sup> این درحالی است که تاریخ صاحبقرانی روایت فوق را به محمدخان قراگوزلو نسبت داده است.<sup>۵</sup> بنابراین آخرین باری که محمودمیرزا قاجار از جان محمدخان یاد کرده درباره شورش محمدتقی میرزا در کاشان است. مشخص است که فعالیت ایلخان دولو کاهشی محسوس داشته و با توجه به آنکه مصطفی‌قلی خان او را عمو صدا می‌زده می‌تواند به دلیل کهنسنت سن او بوده باشد. با وجود این، در تاریخ عضدی این مطلب مهم را می‌خوانیم که وقتی محمدمیرزا نایب‌السلطنه اعلام سلطنت کرد وی از عاملین داخلی وی بود که به وسیله فرزندان او اجازه نداد عادلشاه از ارگ سلطنتی دارالخلافه بگریزد.<sup>۶</sup> اهمیت بالای روایت فوق به دو دلیل است. یکم: او همواره به خط اصلی حکومت قاجاریه وفادار بوده و همین مسئله نشان می‌دهد که باید نقش محترم و عزیز خود را در عهد دوم محمدی نیز حفظ کرده باشد که این‌که شخصی با توان طرح‌ریزی سیاسی بالا بوده است. دوم: وی صاحب حداقل دو پسر بوده که توانستند به محل ظل‌السلطان وارد شده و او را نگه دارند

۱. احمد میرزا عضدالدوله، تاریخ عضدی، ص ۹۹.

۲. مفتون دنبلی، مآثر سلطانیه، ص ۱۴۳.

۳. محمود میرزا قاجار، تاریخ صاحبقرانی، ص ۱۸۳.

۴. رضا قلی‌خان هدایت، تاریخ روضه الصفا ناصری: زندیه و قاجاریه، جلد ۹، ص ۶۵۹.

۵. محمود میرزا قاجار، تاریخ صاحبقرانی، ص ۲۹۵.

۶. احمد میرزا عضدالدوله، تاریخ عضدی، ص ۸۲.

## جان محمد خان سوم

تا دوره ناصری دیگر نامی از جان محمدخان در کتب تاریخی دیده نمی‌شود؛ ازاین‌رو باید منابع دیگری را که هم دوره باشند مطرح کرد. مشخصا به این دلیل که روزنامه وقایع اتفاقیه دولتی بوده یعنی از بسیاری رویدادها خبر داشته و فاصله نوشته‌های آن از وقایع به یک ماه نیز نمی‌کشید در اینجا اولویت دارد. در این روزنامه به چندین فرد مختلف با نام مشترک جان محمدخان برخورد می‌کنیم. یکی از آنان حاکم ارومیه است که در جمادی الاول ۱۲۶۹/ فریه ۱۸۵۳ سی سوار به جهت امن کردن راه سلماس راهی نمود.<sup>۱</sup> تصور نمی‌رود این همان فرد مورد نظر باشد زیرا بنابر متن می‌توان گفت که پیش از انتشار نخستین شماره وقایع اتفاقیه نیز حاکم ارومیه بوده<sup>۲</sup> و این درحالی است که جان محمدخان دیگری در شوال ۱۲۶۷/ آگوست ۱۸۵۱ به جای مهدی‌قلی میرزا به نیابت، حاکم مازندران شده بود<sup>۳</sup> که طی یک هفته به مقر خود وارد گردید.<sup>۴</sup> این امر به دلیل اهمیتی که داشته در تاریخ منتظم ناصری نیز بازتاب داشته است.<sup>۵</sup> مشخصا این حکم زمانی صادر گردیده که جنگ ناصری بزرگ اول ترکمان در این ماه آغاز شده بود.<sup>۶</sup>

البته چند شخصیت نظامی نیز نام مشترکی داشتند. از آن جمله سرهنگ یا سرتیپ مملکت آذربایجان بود که اوایل جمادی‌الاول ۱۲۷۰ق/ اوایل فوریه ۱۸۵۴م از حشمت‌الدوله نه‌هزار تومان دریافت کرده و به دستور وی مسئول تنظیم قشون آنجا گردید.<sup>۷</sup> بعید است این همان فرد باشد زیرا چنانکه مشخص است از خانه و مقر قبیله خود فاصله زیادی داشته و غیر ممکن است کسی که نیم قرن پیش‌تر مقامی معادل سپهبد یا حداقل سرلشکر داشته حالا حتی میرپنج باشد؛ چه رسد به مقامات پایین‌تر. بنابراین می‌توان نظامیان هم‌نام را حذف کرده و تنها بر حاکم مازندران تمرکز کرد. در ناسخ‌التواریخ آمده است که وی در ۱۲۷۲ق/ ۱۸۵۵م «به جای چراغعلی‌خان حکومت شاهرود و بسطام یافت.»<sup>۸</sup> گزارش فوق، با نوشته تاریخ منتظم تقریبا همسان است<sup>۹</sup> و دیگر نامی از او در این دو کتاب به چشم نمی‌خورد. بنابر روزنامه دولتی وی

۱. علی اکبر سعیدی سیرجانی، (۱۲۸۳)، وقایع اتفاقیه، نمره ۱۰۶، ص ۲.

۲. همان، نمره ۱۰۳، ص ۲.

۳. همان، نمره ۲۹، ص ۲ و لسان‌الملک سپهر، ناسخ‌التواریخ، جلد ۳، ص ۱۱۷۱.

۴. علی اکبر سعیدی سیرجانی، وقایع اتفاقیه، نمره ۳۰، ص ۲.

۵. محمدحسن اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم ناصری، جلد ۳، ص ۱۷۱۸.

۶. برای نمونه بنگرید به نویسنده نامعلوم، سفرنامه هرات، ص ۸-۵۹.

۷. وقایع اتفاقیه، نمره ۲، ص ۱۵۸.

۸. لسان‌الملک سپهر، ناسخ‌التواریخ، جلد ۳، ص ۱۴۳۰.

۹. محمدحسن اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم ناصری، جلد ۳، ص ۱۷۸۵.

به تاریخ محرم ۱۲۷۳ق/سپتامبر ۱۸۵۶م حاکم بسطام و شاهرود گردید و حتی حقوق سربازان را در همین زمان پرداخت کرد.<sup>۱</sup> البته تفاوت در تاریخ، مسئله‌ای ندارد زیرا آنچه مورخین نوشته‌اند مربوط به تفویض حکومت است که احتمالا در ذیجبه انجام شده و آنچه روزنامه درج کرده ورود او به مقرر حکومتی است. بنابراین احتمالا می‌توان گفت که وی برای پنج سال و یک ماه بر مازندران حکومت داشت. البته باید ذکر نمود که به جای وی، از جعفرقلی خان قاجار، حاکم استرآباد با عنوان ایلخان یاد شده است.<sup>۲</sup> وی در همان ماه نخست حکومت خود با شیوع بیماری در شهر روبه‌رو شد که اقدام به نوعی قرنطینه نمود.<sup>۳</sup> همچنین به طور همزمان به مبارزه با راهزنان مشغول شد.<sup>۴</sup> او توانسته بود نیروی نظامی آنجا را به هزار نفر برساند که شخصا نیز از ایشان سان می‌دید ولی در هیچ عملیاتی همراهی نکرده و در رجب/مارس آن سال اجازه نداد ابواب جمعی‌اش جهت جنگ با انگلیس به جنوب بروند.<sup>۵</sup> او در تاریخ ۱۸ ربیع الثانی ۱۲۷۵ق/۲۵ نوامبر ۱۸۵۸م به پاس محافظت صحیح از راه‌های حکومت خود، خلعت دریافت نمود.<sup>۶</sup> خارج از روزنامه، در سالنامه‌های رسمی نیز نام وی به چشم می‌خورد. در ۱۲۹۰ق/۱۸۷۳م که جهانسوز میرزا حاکم شاهرود، بسطام و نردین بود او صرفا نقش سرتیپ داشت.<sup>۷</sup> البته سال بعد، آخرین باری است که از وی نام آورده شده<sup>۸</sup> مگر آنکه سرتیپ بدون منصب ۱۳۱۱ق/۱۸۹۴م خودش باشد که<sup>۹</sup> بعید بوده و احتمالا جان‌محمدخان سرتیپ عراقی منظور بوده است که همزمان با سرتیپ شاهرود مقام داشته است.<sup>۱۰</sup> بنابراین شاید فرد مورد نظر پس از ۱۲۹۱ق/۱۸۷۴م فوت نموده باشد

#### تحلیل اطلاعات

آنچه که در این مقطع حتمی است، وجود دو جان‌محمدخان دولو به عنوان پدر و پسر است. در نتیجه

۱. وقایع اتفاقیه، نمره ۲۹۲، ص ۳.

۲. اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم ناصری، جلد ۳، ص ۱۷۸۵.

۳. وقایع اتفاقیه، نمره ۲۹۶، ص ۴.

۴. همان نمره ۲۹۸، ص ۳ و نمره ۳۰۹، ص ۴.

۵. همان، نمره ۳۱۸، ص ۲.

۶. همان، نمره ۴۰۸، ص ۲.

۷. اعتمادالسلطنه، سالنامه ایران، ص ۱۱۳.

۸. همان، سالنامه دولتی ایران، ص ۱۵۳.

۹. همان، التدوین بی احوال جبال شروین، سالنامه، ص ۱۳.

۱۰. همان، سالنامه ایران، ص ۱۱۳.

قراخان که به عنوان پدر جان محمدخان-پدر پدربزرگ صفاعلی شاه ظهیرالدوله-در شجره خاندان ظهیری مطرح شده<sup>۱</sup> و بامداد نیز بدان اشاره داشته همان جان محمدخان اول است. اما باید نشان داد که روایات متعدد منتسب به این نام درواقع به کدام شخص مربوط هستند. چنان که گفته شد او که ساکن دامغان یا در واقع قلعه نمکه بوده و مورد حمله جهانسوز شاه واقع شد، جان محمدخان دوم است. از این که درآن زمان چند سال داشته با خبر نیستیم ولی باید احتمال داد کودکی بیش نبوده است. زیرا صحبت‌هایی چون برپایی قلعه و همراهی با یک خان به خودی خود حاکی از میزان سن نیستند. چنانکه ذکر شد، فتحعلی شاه در ورود به شیراز مورد احترام زیاد زندیه بود و وکیل‌الدوله آن چنان از مصاحبت با وی خشنود بود که ولایت دامغان را به تیول ابدی وی بخشید، درحالی که بنابر محاسبه خود «اقبال» او در این زمان هشت سال بیشتر سن نداشته است.<sup>۲</sup> از حمله جهانسوز شاه تا پیوستن جان محمدخان به آقامحمد شاه، دوازده سال فاصله است. بنابراین با خردسال شمردن جان محمد دوم می‌توان هر دو پدر و پسر را به این رویداد منتسب کرد بنابراین، سن حداقل در اینجا، مسئله‌ای را حل نمی‌کند و باید بیشتر به متون دقت کرد. تمام منابع به جز تاریخ محمدی به طور همزمان از سکونت صاحب این نام در قلعه نمکه در ولایت دامغان یاد کرده‌اند - جایی که با جان محمدخان دوم مرتبط بوده- و هیچ نشانی از ارتباط پدر وی با هیچ کجا، از جمله دامغان، جز مازندران وجود ندارد. وقتی برای نخستین بار این نام را در تاریخ صاحبقرانی می‌بینیم هیچ اشاره‌ای به پیشینه وی نشده و تنها مقام وی مد نظر است.<sup>۳</sup> درحالی که احتمالاً باید از ماجرای فراری دادن محمدحسین خان طی طرح قتل وی توسط فتحعلی‌خان قوانلو یاد می‌کرد. زمانی که تاریخ ملک‌آرا برای دومین بار این نام را آورده است تأکید داشته همانی است که محمدحسین خان را از دست فتحعلی‌خان فراری داد.<sup>۴</sup> اما وقتی می‌گویند به آقامحمد شاه پیوست مشابه تاریخ صاحبقرانی از او یاد کرده است. به‌علاوه چرا فرد سیاست‌پیشه‌ای که همواره با برادر، پدر و پدربزرگ آقامحمد شاه دشمنی داشته ناگهان به وی پیوند و شاه قاجار نیز او را بپذیرد درحالی که به خوبی می‌دانیم وی فرد انتقام‌پیشه‌ای بود.<sup>۵</sup> ترکیب تمام این موارد نشان می‌دهد که این فرد همان جان محمدخان دوم است

این که از این تاریخ به بعد هرگز اشاره‌ای به دو جان محمدخان باهم نشده و شخص پسر بود که به استرآباد و مازندران رفت و توانست ایلش را با خود همراه بکند و درواقع ایلخان ایشان باشد، نشان می‌دهد که

۱. صفا علی شاه ظهیرالدوله، چنته صفا. ص ۳۰.

۲. اقبال چلاوی، تاریخ ملک آرا. ص ۱۷۱-۱۷۲.

۳. محمود میرزا قاجار، تاریخ صاحبقرانی. ص ۵۷.

۴. اقبال چلاوی، تاریخ ملک آرا. ص ۴۷.

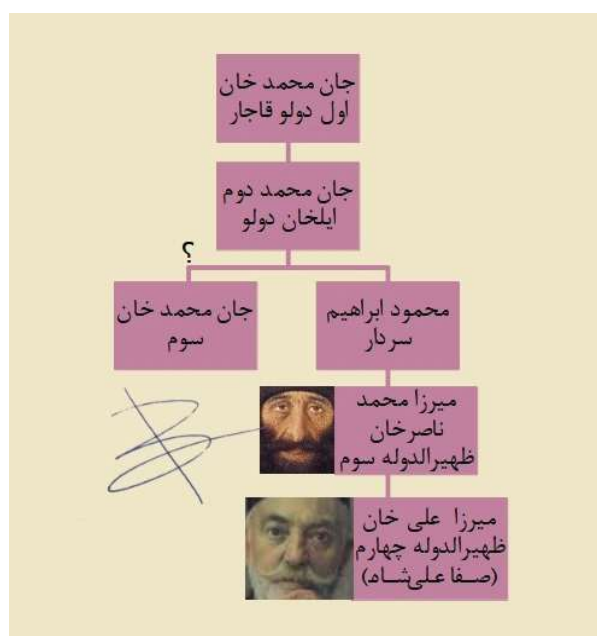
۵. زین‌العابدین کوهمره‌ای، رساله تدابیر شاه و وزیر. ص ۵۱.

به احتمال نزدیک به یقین، پدر وی یا در این زمان فوت کرده یا این که به دلیل کهنسنت، بیماری یا هر مسئله دیگری از ریاست ایل کناره‌گیری کرده بود. البته مورد دوم با توجه به شخصیت آقامحمد شاه بعید به نظر می‌رسد. ولی غیر ممکن نیز نیست. متأسفانه از تاریخ تولد و فوت جانمحمدخان اول نیز باخبر نیستیم ولی می‌توان فرض کرد که وی به عنوان فرد بزرگ یا تقریباً هم‌سن و هم‌مقام محمدحسین خان حداقل بیست سال سن داشته و در زمان پیوستن پسرش به شاه قاجار باید حدود هشتاد سال سن می‌داشته، پس این که در این تاریخ فوت کرده و پسرش جانشین او شده بسیار محتمل به نظر می‌رسد. هرچند توسط خاندان ظهیری اشاره شده که در دربار شاهی سمت امیرآخوری را داشته است.<sup>۱</sup> البته مشخص نیست دقیقاً منظور از شاه کیست، ولی اگر منظور، فتحعلی شاه باشد وی حداقل تا ۱۲۱۲ ق زنده بوده است. این که شخص اول سیاستمدار بوده دلیل نمی‌شود تمام فعالیت‌های سیاسی به نام او را نیز به وی و فعالیت‌های نظامی را به پسرش نسبت داد. چنان که در بسیاری مواقع این امور در هم تنیده بوده‌اند. در نتیجه صحبت فوق و با توجه به آن که آثار تاریخی مشخصاً در رابطه با رویدادهای آقامحمد شاه و فتحعلی شاه به یک فرد یکسان با نام جانمحمدخان دولو اشاره دارند، باید تمام رویدادها را به شخص پسر نسبت داد. با نگاهی به نوشته‌های عضالدوله به سهولت مشخص می‌شود که همان کسی که با مصطفی‌قلی‌خان رابطه برادری داشته همان شخصی است که پسرانش به محمدشاه قاجار کمک کردند. با توجه به محاسبه گذشته، جانمحمدخان دولو دوم در آغاز حکومت فتحعلی شاه باید حدود چهل و در زمان جلوس محمدشاه، هفتاد سال داشته باشد. و این حداقل سنی است که می‌توان فرض کرد. بنابراین دلیل کاهش محسوس فعالیت‌های سیاسی و نظامی وی کهنسنت سن بوده است

سن بالای وی دلیلی است که دریافت حکومت‌های مازندران و بسطام در عهد ناصری توسط وی را به شدت نامحتمل می‌کند. زیرا اگر او در سال ۱۲۹۱ ق/ ۱۸۷۴ م زنده بوده باید حداقل صدوشش و به احتمال بیشتر، صدوشانزده سال می‌داشته است که ولایات بزرگی را طی حملات ترکمنان و دیگر انواع غارتگران حفاظت می‌کرده است. بنابراین باید فرض کرد که جانمحمدخان سومی نیز بوده باشد. در این مورد و در منابع مورد نظر، هیچ اشاره‌ای به پیشینه حاکم مازندران نشده است. چنان که چنین انتظاری نیز از روزنامه‌جات نمی‌شود داشت. تاریخ منتظم ناصری نیز حالتی روزنامه‌وار دارد و ناسخ‌التواریخ به رویدادهای مرتبط با خان دولو به صورت گذرا اشاره نموده تا این که به موارد مهم‌تر بپردازد. اما نمی‌توان منکر اهمیت بالای دارالمرز و ولایت بسطام-شاهرود شد. یعنی فرد منتخب برای انتظام این قلمروها باید فرد والامرتبه و مورد اعتمادی بوده باشد. در نمایه رجال بامداد جهت معرفی و تمیز جانمحمدخان با عنوان پدر ابراهیم‌خان سردار از او

۱. صفاعلی شاه ظهیرالدوله، چننه صفا، ص ۳۰.

یاد شده است، تنها جایی هم که به عنوان پدر رجلی معرفی شده در بخش مربوط به ابراهیم خان سردار<sup>۱</sup> است. گویی که جان محمدخان دوم تنها یک پسر داشته درحالی که دیدیم عضدالدوله از پسران صحبت به میان آورده و حداقل باید دو تن بوده باشند. این احتمال وجود دارد که جان محمدخان حاکم بسطام، یکی از پسران جان محمدخان دوم بوده که از این رو بر مازندران و بسطام، یعنی مقر ایل دولو و نزدیک به دامغان یا در اصل نمکه حکومت داشته است. سوالی که پیش می‌آید این است که «برای چه از وی یاد نشده و عملاً به فراموشی سپرده شده است؟» چنان‌که می‌دانیم یکی از بهترین شیوه‌های حفظ یک نام، با تداوم نسل امکان پذیر است. همان‌طور که در روایات تاریخی<sup>۲</sup> و اسناد<sup>۳</sup> نام فرد همراه با نام پدر یا حتی جد بزرگ می‌آمده است. به مانند امروز که در شناسنامه‌ها این مسئله تا حدودی اجرا می‌شود. به عبارت دیگر می‌توان حدس زد وی صاحب فرزندی نبوده است



نمودار ۱. شجره و نسل جان محمد ایلخان دولو بنابر آنچه در متن گفته شد.

۱. مهدی بامداد، شرح رجال ایران در قرون ۱۲، ۱۳ و ۱۴، جلد ۱، ص ۱۵ و ۵۲۹.

۲. افضل الملک، افضل التواریخ، ص ۷۶.

۳. کسروی و دیگران، لقب نامه، ص ۱۷۸.

## نتیجه

پرسش پژوهش آن بود که چه تعداد جان‌محمدخان دولو قاجار همراه با یا بر علیه فتحعلی‌خان قاجار و نسل او جنگیدند؟ به‌علاوه افراد مورد نظر چه نسبتی با یکدیگر داشتند؟ درواقع هدف این پژوهش آن بود که این شخصیت‌ها با رویکرد کشفی و با روش مقایسه و انطباق بین منابع دست اول تاریخی تا حد امکان معرفی شوند. اگر قصد داشته باشیم کتاب مهدی بامداد را درباره موضوع حاضر اصلاح کنیم بنابر آنچه در مقاله گفته شد باید نوشت که جان‌محمدخان دولو اول متولد عهد شاه سلطان حسین و متوفی عهد محمدکریم خان زند، از روسای ارشد یوخاباش و از دشمنان نسل شاه‌قلی خان قوانلو، به خصوص پسر وی فتحعلی‌خان بود که محمدحسین خان دولو را دو بار گریزان نمود. جان‌محمدخان دولو دوم، ایلخان دولو، پسر جان‌محمدخان اول، متولد عهد محمدکریم خان زند و متوفی عهد محمد شاه قاجار، ساکن و مالک قلعه نمکه بود که در کودکی یا نوجوانی به دلیل نفرت جهانسوز شاه از ایل قاجار مورد حمله وی قرار گرفت، ولی گریخت؛ اما دوازده سال بعد به برادر وی آقامحمد شاه پیوست که در این راستا فارغ از نبرد با خان افشار و لطفعلی‌خان، به حفاظت راه و امنیت شهر دامغان و اصفهان نیز پرداخت. او همچون پدر خود فردی سیاست‌پیشه و در امور نظامی کم‌توان بود اما با ظهور فتحعلی شاه عزت بیشتری یافت، حکومت لارستان را دریافت نمود و در نبردهای مهمی چون مشهد و شروانیه نقش بالاتری داشت. کما این‌که در دربار نیز پر نفوذ بوده و محمد شاه را در برابر ظل‌السلطان یاری رساند. وی حداقل دو پسر داشت، محمودابراهیم خان سردار پدر ناصرخان پدربزرگ میرزا علی خان ظهیرالدوله. پسر دیگر احتمالا جان‌محمدخان سوم بود که متولد عهد دوم محمدی و متوفی اواسط عهد ناصری است که با منصب سرتیپی بر مازندران، بسطام و شاهرود برای حداقل هفت سال حکومت کرد.

## فهرست مراجع

- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان مقدم (۱۲۹۰). سالنامه ایران، تهران: دارالانطباع مبارک.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان مقدم (۱۲۹۱). سالنامه دولتی ایران، تهران: دارالانطباع مبارک.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان مقدم (۱۳۰۴). خیرات الحسان، دوره دو جلدی. تهران: دارالانطباع مبارک
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان مقدم (۱۳۱۱). التدوین فی جبال شروین، تهران: دارالانطباع مبارک
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان مقدم (۱۳۵۷). صدراالتواریخ یا تاریخ صدور قاجار: شرح حال

یازده نفر از صدراعظم‌های پادشاهان قاجار، محمد مشیری. تهران: روزبهان  
اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان مقدم (۱۳۶۷). تاریخ منتظم ناصری، جلد ۳. محمد اسماعیل  
رضوانی. تهران: دنیای کتاب  
افضل‌الملک، میرزا غلامحسین (۱۳۶۱). افضل التواریخ، منصوره اتحادیه/نظام مافی و سیروس  
سعدوندیان. تهران: تاریخ ایران  
اقبال چلاوی، میرزا علی قلی (۱۴۰۰). تاریخ ملک آرا: چگونگی به قدرت رسیدن قاجارها، جمشید  
قائم‌ی و رامین یلفانی. تهران: ندای تاریخ  
امیر کوهمره‌ای، میرزا زین‌العابدین (۱۳۸۴). رساله تدابیر شاه و وزیر: در احوالات آقا محمد  
خان قاجار و وزیر او حاجی ابراهیم کلانتر اعتمادالدوله، مهین دخت حاجیان پور (همبلی). تهران: مرکز نشر  
دانشگاهی

بامداد، مهدی (۱۳۷۸). شرح رجال ایران در قرون ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، ج ۱. تهران: زوار.  
بامداد، مهدی (۱۳۷۸). شرح رجال ایران در قرون ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، ج ۴. تهران: زوار.  
چرچیل، جورج پ. (۱۳۶۹). فرهنگ رجال قاجار، غلام حسین میرزا صالح. تهران: زرین.  
حسینی فسایی، حاج میرزا سید حسن (۱۳۷۸). فارسنامه ناصری، جلد ۱. سید منصور رستگار  
فسایی. تهران: امیرکبیر  
حیدری منفرد، اصغر (۱۳۹۹). ظهورالدوله: خاموشخانه زندگان، تهران: سرایی.  
دیوان بیگی شیرازی، سید احمد (۱۳۶۴). حدیقه الشعرا: ادب و فرهنگ در عصر قاجاریه، جلد ۱.  
عبدالحسین نوایی. تهران: زرین  
روزنامه وقایع اتفاقیه (۱۳۷۳). تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی.  
ساروی، محمد فتح الله (۱۳۷۱). تاریخ محمدی یا احسن التواریخ، غلامرضا طباطبایی مجد.  
تهران: امیرکبیر

سلیمانی، کریم (۱۳۷۹). القاب رجال دوره قاجار، تهران: نی.  
شعبانی، محمد و دیگران، (۱۳۹۹). خاندان حکومت گر قوام الملک، تهران: بنیاد فارس شناسی.  
ظهورالدوله، صفا علی‌شاه، دولو، میرزا علی‌خان (۱۳۹۶). چننه صفا، علی رضا کیا کاظمی. تهران:

#### پیکره

عضدالدوله، احمد میرزا قاجار (۱۳۹۴). تاریخ عضدی، تهران: خانه تاریخ و تصویر ابریشمی.  
قائم‌ی، جمشید (۱۳۸۴). فرمانروایان مازندران عصر قاجار، ری: دانشگاه آزاد اسلامی.

کسروی، رضا، بهزادی، محمد رضا و معزی، فاطمه (۱۴۰۰). لقب نامه: بر اساس مجموعه فرامین القاب در موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

لسان‌الملک، میرزا محمد تقی خان سپهر (۱۳۷۷). ناسخ التواریخ: تاریخ قاجاریه، جمشید کیانفر. تهران: اساطیر

محمود میرزا قاجار (۱۳۹۶). تاریخ صاحبقرانی، رضا ثمری حاجی آقا. تهران: سفیر اردهال.

مفتون دنبلی، عبدالرزاق (۱۳۸۳). مآثر سلطانیه، غلامحسین زرگری نژاد. تهران: روزنامه ایران.

معیرالمالک، دوست علی خان (۱۳۶۱). رجال عصر ناصری، تهران: تاریخ ایران.

خان ملک ساسانی، احمد (۱۳۷۹). سیاستگران دوره قاجار، سید مرتضی آل داود. تهران: مگستان.

نویسنده نامعلوم (۱۳۴۷). سفرنامه هرات در سه سفرنامه هرات، مرو، مشهد، روشنی زعفرانلو، قدرت الله. تهران: دانشگاه تهران

هدایت، رضاقلی خان (۱۳۸۰). تاریخ روضه الصفاى ناصری: زندیه و قاجاریه، ج ۹. جمشید کیانفر. تهران: اساطیر

## **A research on unknown characters with the same name in the Qajar period: Jan Mohammad Khan Davalu Qajar**

### **Abstract**

Jan Mohammad Khan from the Davalu clan of the Qajar tribe is one of the famous characters whose name has been associated with each of the Qajar ilkhans & monarchs until the Nasri era. In researches such as Bamdad's worked, he has always been introduced as a single person, which the Later researchers followed this. But it is impossible for them to be the same, therefore the author raised the question during his studies that how many Jan Mohammad Khan Davalu fought against or beside the later royal family and played political role, and who were each of these Jan Mohammad Khans or what was their relationship with each other. In order to answer this question, the method of historical comparison has been used. In this article, it has been concluded that they are at least two and at most three dynastical people. The first one was a politician and enemy of Fath Ali Khan Qajar and his family, who died during the reign of Mohammad Karim Khan Zand. The second person is his son, who lived in Damghan and fought for Aqa Mohammad Shah in numerous military actions and in his old age helped Mohammad Shah to reach his rightful throne. The third person, who was probably the son of Jan Mohammad Khan II, was also a respectable man during the Naseri era, who ruled in Mazandaran & Bastam for at least seven years.

**Keywords:** Jan Mohammad Khan Davalu, Qajar period, characterological, genealogy, Mazandaran.